

یا روی لوحه‌های سنگی ثبت شده‌اند ممکن نیست اجازه دهند که ستاره‌شناسان معاصر نسبت به آنها بی‌تفاوت باقی بمانند.

مسئله بسیار جانب دیگر اینستکه اقوام مایا یک گاهنامه خورشیدی که از دقت شگرفی برخوردار بود تنظیم کرده بودند. طول سال خورشیدی آنها ۳۶۵٫۲۴۲۵ روز بود و حال آنکه طول سال خورشیدی در تقویم گریگوری ۳۶۵٫۲۴۲۵ روز و طول واقعی آن ۳۶۵٫۲۴۲۲ روز است یک چنین دقت فوق‌العاده‌یی توجه آدمی را روی سیستم محاسبه آنها جلب می‌کند.

وانگهی مبداء تاریخی افسانه‌یی آنها که عبارت از ۵۰۴۱۷۳۸ سال پیش از میلاد مسیح باشد از کجا ناشی است؟ اکنون انسان در میان حدسیات گوناگونی که درباره این مسائل به ذهنش خطور می‌کند سر درگم می‌گردد. زیرا فعلاً هرگونه گمانی اعم از گمان بردن درباره یک طوفان عالمگیر، تولد یک مسیح مایایی و یا هرگونه حادثه دیگر مانند حدسیات بی‌اساس و نادرسر خواهد بود. ولی کوششی که کاملاً موجه است جستجوی راه حل در متون مایایی

و یا با کمک متون مایایی است. کنوروزوف همه دستنویسهای را که تاکنون شناخته شده ترجمه کرده است. اکنون چهار دستنویس وجود دارد زیرا میخائیل کوئه متخصص نامدار تمدن مایایی در سال ۱۹۷۳ چهارمین آن را که در یکی از کتابخانه‌های خصوصی نیویورک پنهان مانده بود کشف و منتشر ساخت. و اینکار امید آنرا که بتوان کتابهای دیگری را که مربوط به اقوام باستانی مایا باشد کشف کرد افزایش می‌دهد بعلاوه روی لوحهای سنگی بسیار زیاد روی بناها و اشیاء مورد استعمال روزمره، روی نقاشیهای دیواری، نقوش برجسته و بقایا و آثار دیگری از تمدن مادی و معنوی این قوم بزرگ کتیبه‌هایی وجود دارد که به تمامی از علائم هیروگلیفی تشکیل شده‌اند.

ساختار این علائم هیروگلیفی کاملاً مشخص و متمایز از ساختار دستنویسها است. با اینهمه ممکن و حتی لازم است که بر رهن آنها هم پی‌برد تا بتوان آنها را خواند. درحال حاضر برای انجام اینکار کوشش بعمل می‌آید.

ولادیمیر ا. کوزمیشچف

## زندگی و آخرت در نزد قبایل باستانی مایا

### نوشته یوری کنوروزوف

شهرنشینی را آغاز کرد و به کشاورزی پرداخت سالخوردگان چون در انتخاب زمین و نوع بذر و یا درباره پیش‌بینی هوا و غیره از تجارب فراوانی برخوردار بودند از اینرو بسیار محترم شمرده می‌شدند. نزد اقوام مایا در مفهوم مرگ غالباً تفسیراتی ایجاد شده است. این مفهوم را در مراسمی که آنها به مناسبت دفن مرده انجام می‌دادند می‌توان باز یافت. برخی از نقاشیها مرده را به شکل جنین انسان نشان می‌دهد و این اندیشه را در ذهن آدمی بوجود می‌آورد که جد متوفی در قالب نوزاد زندگی مجددی را آغاز خواهد کرد.

قوم مایا جسد را با رنگ قرمز رنگ می‌کردند و آن را از سر تا پا محکم در کفن می‌پیچیدند. مرده را بسیار خطرناک می‌دانستند (این اعتقاد بدون شك با سرایت بیماریها که از تماس با یک جسد ناشی می‌شود ارتباط دارد)

بیکر مرده را چنان آماده می‌کردند که گویی عازم سفر است. بدین ترتیب که جامه‌های خفیه به وی می‌پوشانند و قطعات کوچکی از سنگ یشم و نان کلوچه خشک در دهان وی می‌نهدند و خلاصه او را با همه چیزهایی که يك مسافر باید همراه داشته باشد مجهز می‌ساختند. در مورد وی نیز مجسمه‌های کوچک خدایان و اشیاء گوناگون دیگر می‌گذاشتند. طبق افسانه‌هایی که حکایت می‌کنند که اجزای قبیله مایا از سوی شمال آمده‌اند ممکن بود آنها معتقد باشند به اینکه شخصی که می‌میرد به سوی مسکن افسانه‌یی خود در شمال براه می‌افتد.

واژه‌هایی که دلالت بر شمال می‌کنند (از قبیل شام - شیب به معنی: آنچه زمانی بود محو و ناپدید می‌شود و یا شام - آن به معنای: آنچه زمانی بود متروک شده است) از ریشه شام که دارای دو معنای «آنچه زمانی بود قدیمی» است مشتق گردیده است. طبق معتقدات دیگری که احتمال می‌رود مربوط به زمانهای دیرتری باشد مرده به يك دنیای زیرزمینی (ایش - شاب یا ایش - کاب به معنای «داخل زمین») می‌رود. شیب مرده پیش از آنکه در قالب یک نوزاد دوباره نمایان گردد از نه فلک دنیای زیرزمینی عبور می‌کند.

در کلبه کوچکی در ملک خانواده زن می‌زیست و برای پدر زن خود کار می‌کرد. واگر از کار خود ابراز ناخشنودی می‌نمود بلادرنگ او را مجبور به اطاعت می‌کردند و به وظیفه خود آشنا می‌ساختند.

بیشتر زنان مایایی آرزو می‌کردند که بر تعداد پسرانشان افزوده گردد و برای جلب قلوب خدایان شش‌گانه رب‌الوعیای چهار جهت اصلی رب‌ النوع ماه و شش رب‌النوع دیگر اشیایی بدانها تقدیم می‌داشتند. يك «پدر آشنا به اسرار» می‌توانست خود را به شکل يك ستاره ثابت به‌زمن نشان دهد در روزهای خاصی زنان سراسر شب را به امید دیدار يك‌خدای مهربان و خیراندیش در معبد می‌گذرانیدند. زنی که با مردی برخورد می‌کرد می‌بایست پشت به او کند یا دست کم چشمان خود را پایین اندازد. اگر دختری اتفاقاً به يك مرد می‌نگریست مادرش می‌بایست به چشمان او قفل بل‌باله در روزهای عید مردان و زنان جداگانه می‌رقصیدند و لسی بر حسب يك سنت باستانی گاه برخی از رقصها را با هم اجرا می‌کردند. زنی که به شوهر خود خیانت می‌ورزید مورد نکوهش قرار می‌گرفت ولی مرد اغواگر را تا حد مرگ مستکسار می‌کردند.

در نظر زنان دندانهای سوهان کشیده شده نشانه ظرافت‌انداز و زیبایی بود. پس از زناشویی مردان و زنان بالا تنه خود را به‌جز سینه‌ها تا کمر خالکوبی می‌کردند. آنها همچنین برای مصون ماندن از گزند گرما و سرما و پشه روغنی قرمز رنگی به بدن خود می‌مالیدند. زنان با مالیدن نوعی صمغ خوشبو به پوست بدن خود را معطر می‌ساختند. آنها گیسوان خود را با تاج گل و پس از غروب آفتاب با کرم شب تاب می‌آراستند.

در طول دوران چادرنشینی هنگامی که افراد قبیله با شکار حیوانات و چیدن میوه درختان جنگلی زندگی می‌کردند رسم بر این بود که به‌علت کمبود مواد غذایی سالخورده‌ترین افراد را از میان ببرند. قبایل ایتزاس چنین می‌پنداشتند که طول زندگی از پنجاه و دو سال تجاوز نمی‌کند و از اینرو در میان خود افرادی را که به سن پنجاه سالگی می‌رسیدند بقتل می‌رساندند تا مانع از این شوند که آنها به‌صورت جادوگر درآیند. وقتی قبیله مایا تمدن

قبایل باستانی مایا نوزاد خود را نزد کشیش می‌بردند. کشیش سرنوشت او را مورد بررسی قرار می‌داد شغل آینده او را مشخص می‌ساخت و نامی برای وی تعیین می‌کرد. در یکی از متون قدیمی مربوط به تقال و پیشگویی که متعلق به دوران استعماری است چنین بیان شده است که مقدر گردیده تا کودکان متولد روزهای کان شوئین و من به شغل پیشه‌وری، کودکان متولد روزهای کیش و کیب به شغل سپاهگیری و کودکان متولد روزختی ناب به شغل پزشکی بپردازند. بنا بر این کشیش کسی بود که درباره شغل آینده کودک تصمیم می‌گرفت و می‌توانست به والدین توصیه کند که کودکان خود را چگونه تربیت کنند.

مادران به کودکان خود تا سن سه یا چهار سالگی شیر می‌دادند و دختران تحت مراقبت هوشیارانه مادران بزرگ می‌شدند.

در نظر قبایل مایا لوجی نشانه زیبایی بود. آنها با بستن گلوله کوچکی به موهای کودک و آویزان کردن آن در میان دو چشم وی این حالت را در او بوجود می‌آوردند.

يك دختر بین چهارده و پانزده سالگی و يك پسر بین هفده و هجده سالگی بالغ محسوب می‌شدند. ولی مراسم ورود به شغل که زناشویی را امکان‌پذیر می‌ساخت اندکی زودتر انجام می‌گرفت تا والدین بتوانند درباره وصلت فرزندانشان توافق حاصل کنند. پس از انجام مراسم، پسر در کار پدرش به وی یاری می‌کرد و به نام او نامیده می‌شد. پس از ازدواج نام مادرش را هم بدان می‌آوردند.

در نخستین سالهای ازدواج مرد با همسرش

یوری و کنوروزوف (Iouri V. Knorzov) دانشمند شوروی که در زمینه تئوری علائم و تمدنهای باستانی هند و آمریکا از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. او دکتر در تاریخ علوم است و اکنون در انستیتوی نژادشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی پژوهشهای مهمی تحت نظارت و مدیریت وی انجام می‌گیرد. کنوروزوف پیش از صد نشریه علمی تألیف نمود. و در سال ۱۹۷۸ به دریافت جایزه علمی دولتی نایل گردیده است.